

فاصله ۶ تا ۷ میلیون تومانی میان دستمزد و سبد معیشت

مزد در ایران به‌مثابه حق تعریف نشده است



در حالی که با توجه به سطح قیمت کالاهای موجود در سبد معیشت کارگران و وجود تورم خرنده ماهانه بیش از ۳ درصد؛ درآمد ماهانه در حد خط فقر برای یک خانوار سه نفره بین ۸ تا ۱۰ میلیون تومان برآورد می‌شود؛ دریافتی ماهانه بیش از ۸۰ درصد نیروهای کار شاغل و بازنشسته این سرزمین بالقوه ثروتمند، بین ۲۸ تا ۳ میلیون تومان است که نشان از بی‌عدالتی مفرط و آشکار در تقسیم و توزیع ثروت و منابع عمومی دارد.

در همین زمینه «کاظم فرج‌اللهی»، فعال کارگری با طرح این موضوع که باید بدانیمن منشأ مزد چیست، می‌گوید: پاسخ این پرسش بر حسب اینکه در کدام جایگاه طبقاتی قرار گرفته باشیم و از کدام زاویه جهان را بنگریم و این نگاه چقدر با واقعیت موجود، حقیقت وجود انسان و روابط انسانی مطابقت داشته باشد، یکی از سه گانه‌های زیر خواهد بود: هدیه و پولی است که از سر خیرخواهی برای گذران زندگی به کارگر داده می‌شود، قیمت نیروی کار اوست که به شکل کالا به کارفرما (خریدار) فروخته می‌شود یا سبهم او از ارزشی است که در روند تولید پدید می‌آورد.

وی ادامه می‌دهد: استاد کاران، صنعتگران و صاحبان کارگاه‌های ماقبل سرمایه‌داری، شاگردان و نیروهای مورد نیاز خود را از کودکی و نوجوانی در کنار خود به کار می‌گرفتند. به نوعی او را به زیر بال و پر خود گرفته و ضمن استفاده از نیروی کار او، فن کار را نیز به او آموخته و و ضمن پرداخت مزدی اندک، گاه تا تشکیل خانه و خانواده به او کمک‌هایی

هر چند ناچیز داده و او را همواره وابسته به خود به کارگاه خودنگاه می‌داشتند. استدلال همواره این بوده که کارگر در این کار گاه فن و پیشه می‌آموزد و پرداخت مزد فقط کمکی است برای گذران زندگی او و اصولاً پذیرش او از سر خیرخواهی بوده است. این استدلال که «ما اینجا را فقط به خاطر اینکه عده‌ای از آن نان می‌برند باز نگه داشتیم»، هنوز هم و به ویژه در شرایط بحران‌های اقتصادی، به ریا و تزویر از زبان شماری از کارفرمایان شنیده می‌شود.

فرج‌اللهی می‌افزاید: نگاه دوم، نگاه کارفرمایان و صاحبان بنگاه‌های مدرن و صنعتی است. صاحبان سرمایه در این بنگاه‌ها برای ادامه «روند تولید و فروش محصولات» و تحقق ارزش اضافی و براساس آن انباشت سرمایه، در بخش‌های مختلف از جمله خرید یا اجاره زمین و ساختمان و تأسیسات، خرید و نگهداری ماشین‌آلات و تجهیزات تولید، مواد اولیه و حمل و نقل و انبارداری و... سرمایه‌های هزینه‌های لازم را اختصاص می‌دهند و بر حسب قیمت بازار، فرصت‌چندانی برای چانه‌زنی و مانور ندارند اما وقتی نوبت به بخش هزینه‌های پرسنلی و از جمله دستمزد می‌رسد، برای کاهش قیمت تمام‌شده محصول و تأمین هر چه بیشتر سود از هیچ گونه خست و صرفه‌جویی رویگردان نیستند و بر حسب مقتضیات بازار کار و حضور بیشمار کارگران بیکار، به سرکوب مداوم و سازمان‌یافته مزدها اقدام می‌کنند.

در این دیدگاه، مزد و دیگر هزینه‌های پرسنلی، از جمله هزینه‌هایی به شمار

می‌روند که باید تا حد ممکن از پرداخت آنها خودداری کرد یا به تأخیرشان انداخت. در شرایطی که پس از دهه‌ها تلاش و مبارزات کارگران، عقلانیت سرمایه‌داری در میانه قرن بیستم در راستای حفظ شرایط موجود و استمرار بهره‌کشی از نیروی کار، به ضرورت اندکی نزدیک کردن مزدها به هزینه‌های واقعی زندگی و تا حدودی ضابطه‌مند کردن شیوه پرداخت مزد گردن نهاده است، دیدگاه قرون وسطایی‌ای که مزد را نه یک ضرورت، بلکه بخشی از هزینه‌های اضافی می‌داند، پیوسته در پی کشف راه‌هایی برای نبرداختن یا کاهش و به تأخیر انداختن مزد است.

به گفته فرج‌اللهی، این گونه است که در شرایطی که شاخص خط فقر را کارشناسان مختلف بین ۸ تا ۱۰ میلیون تومان برآورد می‌کنند دریافتی نیروی کار، اگر شانس اشتغال داشته باشد، با همه مزایایی که اگر تعلق گیرد و پرداخت شود ۲۸ میلیون تومان تعیین می‌شود. این در شرایطی است که نرخ تورم براساس آمار رسمی تا این لحظه ۴۲ درصد و تورم وارد بر کالاهای اساسی و مورد مصرف در سبد معیشت کارگران گاه به ۸۰ درصد نیز سر می‌ساید.

ادامه می‌دهد: برای گریز از افزایش مزد ناشی از تورم، دور زدن همین قانون کار و بالاخره ندیدن هزینه سبد معیشت کارگران، به تفرقه‌هایی چون طرح استاد شاگردی، کارورزی دانش‌آموختگان دبیرستان و دانشگاه، کارآموزی جوانان و دانش‌آموختگان دانشگاهی، مزد

ارزش‌افزایی از طریق بهبود بهره‌وری نیروی کار در بخش‌های تولید یا کمک به بازتولید اجتماعی نیروی کار صورت می‌پذیرد مانند خدمات آموزشی و درمانی و بهداشتی، پاکسازی و نابودی یا دفن پسماندها و مواد زائد و غیره. از این روش‌های ست، براساس یا مطابق با میل‌گین سطح بهره‌وری نیروهای مولده در دیگر حوزه‌های تولید و لحاظ کردن مجموعه ارزش‌های مادی و ثروت‌های موجود در این سرزمین، مبلغی را به عنوان حداقل مزد ساعتی یا روزانه یک کارگر تعیین و تصویب کنند؛ مزدی که زندگی یک خانواده را، مطابق با شان و کرامت انسانی ساکنان این سرزمین، تأمین کند و پایه‌ای باشد که بر اساس آن، با بهره‌گیری از نظر کارشناسان امور حرفه و کار، بتوان دستمزد سایر سطوح، انواع کارها و خدمات را بر حسب سختی کار و همچنین دانش، تخصص و تجربه لازم برای انجام آنها، تعیین و جاری کرد.

به گفته این فعال کارگری، ایران سرزمینی ثروتمند و دارای سرمایه، معادن و منابع طبیعی فراوانی است؛ منابع و ثروتی که متعلق به تمامی ساکنان کنونی و نسل‌های آینده آن است و اگر سیستم توزیع و بازتوزیع این منابع و امکانات، منطقی و عادلانه باشد به طور حتم تمامی ساکنان، هم فرصت شغلی مناسب خواهند داشت و هم بر حسب نوع کار و فعالیتی که انجام می‌دهند می‌توانند از رفاه نسبی برخوردار باشند.

فرج‌اللهی اضافه می‌کند: برای اثبات این ادعا، ناگزیر باید به چند آمار و شاخص اقتصادی به طور کوتاه و گذرا اشاره شود. تولید ناخالص داخلی یا GDP رایج‌ترین شاخص برای اندازه‌گیری رفاه یک جامعه و مقایسه آن با سایر جوامع است. این شاخص ایران برابر با کل ارزش پولی (ریال یا دلار) محصولات (کالا و خدمات) تولید شده نهایی توسط متوسط واحدهای اقتصادی کشور در یک دوره معین (معمولاً یک ساله) است. می‌دانیم درآمد سرانه یا میانگین درآمد مردم یک کشور از تقسیم ارزش کل تولید ناخالص داخلی بر شمار جمعیت آن کشور به دست می‌آید. براساس این شاخص اگر بهای دلار را به منظور ساده کردن مساله ۱۱ هزار و ۵۰۰ تومان فرض کنیم، طبق آمار صندوق بین‌المللی پول، در سال ۲۰۱۹ به‌طور میانگین هر فرد ایرانی ۶۲ میلیون تومان خلق ارزش کرده است. پس در یک خانوار سه‌نفره به‌طور متوسط ۱۸۶ میلیون تومان ارزش خلق شده است. این در حالی‌ست که در همین

ساختار معیوب شورای عالی کار اجازه عرض‌اندام و دفاع از مطالبات مزدی را به کارگران نمی‌دهد و به همین دلیل است که شکاف مزد و سبد معیشت، هر سال نسبت به سال قبل عمیق‌تر می‌شود

سال حداقل مزد کارگران ایران، تصویب شده توسط شورای عالی کار حدود ۱۰۴ میلیون و با لحاظ کردن تمامی مزایای متعلقه دریافتی ۸۰ درصد شغلان، چیزی در حدود ۱۶ میلیون تومان بوده است و متأسفانه باز هم می‌دانیم به دلیل نبود نظارت قانونی بر روابط کار و حضور ارتش بیکاران، بخش بسیار بزرگی از کارگران با مزدهای کمتر از حداقل (و گاه یک سوم) به کارگمارده می‌شوند. اواز این اعداد و ارقام نتیجه می‌گیرد: در شرایط کنونی در حالی که با توجه به سطح قیمت کالاهای موجود در سبد معیشت کارگران و وجود تورم خرنده ماهانه بیش از ۳ درصد، درآمد ماهانه در حد خط فقر برای یک خانوار سه نفره براساس برآوردهای مختلف بین ۸ تا ۱۰ میلیون تومان است در یافتی ماهانه بیش از ۸۰ درصد نیروهای کار شاغل و بازنشسته این سرزمین بالقوه ثروتمند، بین ۲۸ تا ۳ میلیون تومان است که نشانه بی‌عدالتی مفرط و آشکار در تقسیم و توزیع ثروت و منابع عمومی است. بگذریم از انبوه بیکاران و بی‌ثبات کارانی که از همین درآمد هم محروم مانده‌اند.

فرج‌اللهی با بیان اینکه «در بزنگاه تصویب حداقل مزد کارگران برای سال ۱۴۰۰ هستیم و تعیین و تصویب مزد در شورای عالی کاری که ساختار آن کاملاً یک‌سویه به نفع کارفرمایان و دولت کارفرمایی است و کارگران در این شورا و این روند نقش و تأثیری ندارند»، ادامه می‌دهد: تورم شتابنده، گرانی قیمت کالاهای و دستمزد‌های کمتر از یک سوم خط فقر، فشار سهمگین و طاقوت‌فروشی بر دوش کارگران و خانواده‌هایشان وارد می‌کند. این در حالی‌ست که کارگران از داشتن تشکل قدرتمند و مستقل و چانه‌زنی برابر در مذاکرات مزدی محروم هستند. ساختار معیوب شورای عالی کار نیز اجازه عرض‌اندام و دفاع از مطالبات مزدی را به کارگران نمی‌دهد و به همین دلیل است که شکاف مزد و سبد معیشت، هر سال نسبت به سال قبل عمیق‌تر می‌شود.



خانواده‌اش جان باختند. دفتر چه بیمه نداریم و بچه‌هایمان از تحصیل بازمانده‌اند و در پایان گفت: هشت‌ماه از ابطال معامله و واگذاری کارخانه گذشته ولی هنوز مادعوت به کار نشده‌ایم هر چند ۱۳۶ درصد این کارخانه سهام کارگران است.

طریق خرید و واگذاری گاو اصلاح نژادشده با بهره‌وری بالا، به روستاییان تسهیلات و اگذار می‌شود زیرا هدف ایجاد اشتغال روستایی و عبور از دامداری سنتی به روش صنعتی است. وی خاطر نشان کرد: در این روش روستاییان می‌توانند روزانه ۴۰ کیلو شیر تولید کنند. پس اگر هر خانوار روستایی حتی با سه دام در مجموع ۱۰۰ کیلو گرم شیر به بازار عرضه کند، روزانه حداقل ۴۵۰ هزار تومان درآمد کسب می‌کند.

نیمه محروم جمهور

علی حیدری، نایب‌رئیس هیأت‌مدیره تأمین اجتماعی

بیمه‌شدگان و مستمری‌گیران تأمین اجتماعی نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و اگر چه جزو اقشار مولد و زحمتکش جامعه هستند ولی در بهره‌مندی از منابع عمومی و اعتبارات دولتی، جزو محروم‌ترین افراد هستند و غالباً شهروند درجه ۲ محسوب می‌شوند.

کارگران متأسفانه در هیچ‌یک از قوای سه‌گانه دارای نماینده، سخنگو و مدافع نیستند و به خاطر فقدان تشکل‌های واقعی که ماهیت صنفی و حرفه‌ای داشته باشند و بتوانند مطالبات اعضای خود را به خوبی نمایندگی کنند، عملاً در نظامات تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، اجرایی و نظارتی کشور، سرشان بدون کلاه می‌ماند.

در حال حاضر صرف‌نظر از فرار بیمه‌ای، کارفرمایان بالغ بر ۵۰ هزار میلیارد تومان به تأمین اجتماعی بدهکارند. در سمت دیگر از این مثلث سه‌جانبه، دولت نیز طی چند دهه اخیر سهم‌الشرر که قانونی خود را به تأمین اجتماعی نپرداخته و تنها بیمه‌شدگان هستند که خوش حساب بوده و قبل از دریافت حقوق خود، حق بیمه متعلقه از آن کسر می‌شود.

روند روبه‌تزايد تولید و انباشت بدهی‌های دولت به تأمین اجتماعی یک امر مزمن و سنواتی است و تاکنون غالب دولت‌ها در این زمینه، کارنامه خوبی از خود به جای نگذاشته‌اند. در حال حاضر بدهی دولت به تأمین اجتماعی، بالغ بر ۳۶۰ هزار میلیارد تومان شده که این رقم با اعمال نرخ سود اوراق مشارکت محاسبه شده و گر نه ارزش روز واقعی آن در مقایسه با سایر بازارها حداقل ۵ برابر این رقم خواهد بود.



این یعنی عدم‌النفع مضاعف کارگران که صاحب واقعی این ذخایر و اندوخته‌ها هستند. طی چند دهه اخیر به‌رغم اینکه دولت و مجلس به روند بدهی‌های دولت به بانک مرکزی، بدهی‌های دولت به پیمانکاران طرح‌های عمرانی و بدهی‌های دولت به بنیادها، نهادهای و قرارگاه‌ها حساس هستند ولی در قبال بدهی دولت به کارگران حساسیت به خرج نمی‌دهند و کام‌عملی در رابطه با تادیب این بدهی‌ها بر نمی‌دارند.

همچنین طی یک دهه اخیر که صندوق‌های دولتی و دوجانبه کارمند- دولت مربوط به دستگاه‌های اجرایی دچار کسری شده‌اند، دولت صدها هزار میلیارد تومان به آنها کمک بلاعوض می‌کند، برای همسان‌سازی مستمری‌های کارکنان معایر با اصول علمی و بر خلاف تجارب دنیا و حتی کشورهای ثروتمند، نرخ جایگزینی (شاخص مقایسه حقوق بازنشسته با فرد شاغل مشابه) در ایران به بالاتر از صد رسیده و سرجمع دریافتی افراد بازنشسته از دریافتی فرد شاغل مشابه خودشان بیشتر شده و در این شرایط مضحک‌تر آنکه این صندوق‌های دولتی مشغول شرکت‌داری و بنگاهداری هستند و در حالی که طبق قانون، این صندوق‌ها باید ابتدا شرکت‌های خود را بفروشند و خرج پرداخت مستمری کنند و سپس دولت به آنها کمک کند، مع‌الاسف دولت به حدود ۱۸ صندوق دولتی دوجانبه که کارمندان در آن هستند و بنگاهدار بزرگ هستند، کمک بلاعوض می‌کند ولی از دادن بدهی خود به تأمین اجتماعی برای متناسب‌سازی ساری حقوق کارگران بازنشسته، استنکاف می‌ورزد.

نتیجه آنکه نیمی از جمعیت کشور، در زمان توزیع منابع عمومی و اعتبارات دولتی در انتهای صف قرار گرفته و می‌گیرند و هیچ‌گاه در نظامات تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، اجرایی و نظارتی به چشم نمی‌آیند و چه بسا در بسیاری از بودجه‌های سنواتی کل کشور حتی از انتهای صف هم به بیرون صف پرتاب شده‌اند.

در بودجه سال ۱۴۰۰ نیز همین قصه تلخ تکرار شد و به‌رغم همه تکالیف قانونی دولت و به‌رغم همه قول و قرارهایی که دولت به کارگران داده بود، در اصلاحیه بودجه سال ۱۴۰۰ که در هفته گذشته از سوی دولت به مجلس ارسال شد و در دستور کار مجلس قرار خواهد گرفت، هیچ رقمی برای تادیب بدهی‌های دولت به سازمان برای متناسب‌سازی مستمری کارگران لحاظ نشده و ارقام لحاظ شده، حتی تکاپوی بدهی‌های بیمه‌ای جاری دولت به تأمین اجتماعی رانمی‌کند.

خبر

رئیس قوه قضایا به:

کارخانه قند یاسوج باید مجدداً راه‌اندازی شود

رئیس قوه قضایه در بازدید از کارخانه قند یاسوج گفت: نباید کارخانه تعطیل می‌شد و چند سال تعطیلی این کارخانه قابل توجیه نیست.

به گزارش ایسنا، سیدابراهیم رئیسی در بازدید از کارخانه قند یاسوج افزود: با همکاری مسئولان محلی و دادگستری استان معامله واگذاری کارخانه قند یاسوج ابطال و پلمب این کارخانه شکسته‌شد.

وی افزود: با همکاری مسئولان چرخ‌های این کارخانه به حرکت درمی‌آیند تا علاوه بر ۲۰۰ نفر قبلی، هزار نفر دیگر بتوانند



معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از تأمین مالی واحدهای تولیدی با روش مبتنی

معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی خبر داد:

تأمین مالی واحدهای تولیدی با روش مبتنی بر قرارداد

بر قرارداد و با هدف توسعه و ایجاد اشتغال روستایی خبر داد.

به گزارش توسعه ایرانی به نقل از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، حجت‌میرزایی گفت: حتی در شرایط سخت تحریم و کرونا، واحدهای تولیدی طرح‌های توسعه‌ای خود

را با جدیت پیش می‌برند. وی با اشاره به اینکه تسهیلات در تمامی طرح‌های توسعه‌ای دنیا بخشی اجتناب‌ناپذیر به حساب می‌آید، تشریح کرد: عموماً بین ۷۰ تا ۷۵ درصد سرمایه مورد نیاز طرح‌های توسعه‌ای از آورده سرمایه‌گذار تأمین می‌شود و مابقی آن را بانک می‌پردازد.

در واقع، این وظیفه شبکه بانکی است که منابع خرد را تأمین کند و با تجهیز آن، سرمایه را در اختیار کارآفرین قرار دهد.

معاون امور اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در توضیح نحوه تأمین مالی تصریح کرد: به شیوه روش مالی مبتنی بر قرارداد و از

جدیدی صورت گیرد این کارخانه نباید تعطیل می‌شد. وی عنوان کرد: مسئولان بانک تجارت در رابطه با این کارخانه مایه‌بگذارند و چرخ‌های کارخانه راه‌بنداند و در سال جهش تولید مانع جهش تولید نشوند. سرمایه‌گذاری کارآفرین باید تولید و اشتغال را فعال کند و تنها دنبال سودجویی و منافع خود نباشد. نباید اجازه این کار را داد و رسانه‌هایی می‌توانند در این زمینه موثر باشند.

«طلایی» به نمایندگی از کارگران کارخانه قند یاسوج نیز در این دیدار گفت: همه ۳۰۰ کارگران این کارخانه از سال ۹۵ تاکنون از کار بیکار شدند. کارگران ۲۹ سال سابقه داشتند. همکارانی داشتیم که به علت تعطیلی این کارخانه دق کردند. یکی دیگر از همکارانم که بیکار شده بود و برای تأمین معیشت خود و خانواده جهت ماهیگیری رفته بود تصادف کرد و با